

رحمتی تبریزی و اشعار ترکی او

اوزئیر آسلان/ÜZEYİR ASLAN

*دانشیار دکتر، دانشگاه مرمرة، دانشکده هنر و علوم، گروه زبان و ادبیات ترکی

(uaslan@marmara.edu.tr)

از مترجم

تنها اثر شناخته شده رحمتی، دیوان اوست. جامع ترین مطالعه دیوان، که نسخه ی ثبت شده ی آن با شماره ی ۸۲/۳۸۴۱ در انستیتوی نسخ خطی محمد فضولی، آکادمی ملی علوم آذربایجان موجود است، توسط اکرم باقروف (۲۰۰۶) انجام شده است. به گفته ی باقروف، تخمین زده می شود این نسخه که بیشتر شامل اشعار فارسی است در قرن هفدهم کتابت شده باشد، بخش آخر این نسخه خطی، شامل اشعار ترکی است و ع. عباس مذنب (علی اکبر عباس زاده) پژوهشگر و نویسنده ای است که برای نخستین بار اشعار ترکی رحمتی تبریزی، شاعر قرن دهم و یازدهم هجری را از دل دست نوشته ها و منابع خطی استخراج و به جامعه ادبی معرفی کرد. وی با بررسی نسخه های خطی، اشعار ترکی رحمتی را که تا پیش از آن پراکنده یا ناشناخته بود، گردآوری کرد.

و بعدها ر. علیف و ج. قهرمانوف آنها را در یک مقاله و یک کتاب (۱۹۷۵-۱۹۷۶) معرفی کردند. باقروف همچنین اشعار فارسی موجود در دیوان را ترجمه کرده و اشعار ترکی را به حروف لاتین رونویسی کرده است. این اثر شامل آوانویسی و ترجمه درون زبانی اشعار ترکی است.

برای فراهم کردن امکان استفاده عموم در میان ترکان آذربایجان جنوبی و سایر ترکان ایران، با کسب اجازه از مؤلف مقاله دکتر اوزئیر آسلان/ÜZEYİR ASLAN دانشیار، دانشگاه مرمهره، دانشکده هنر و علوم، گروه زبان و ادبیات ترکی اقدام به ترجمه متن، بازنویسی و به روز کردن املای اشعار ترکی رحمتی تبریزی نمودم. لازم میدانم ذکر کنم تا جاییکه به وزن اشعار لطمه ای نخورد، کلمات را به فرم ادبی امروزی آذربایجان روزآمد کردم. به عنوان مثال:

چوق منومله منحرف اوتورما، دورما ای حریف

را به شکل

چوخ منیمله منحرف اوتورما، دورما ای حریف

و یا

جانگا یئتدوم بو کؤنولون الگیدن فریاد کیم

که دارای نون نازال یا نون صغیر است که امروزه از زبان و نوشتار ادبی حذف شده و به کار نمی‌رود، صرف نظر کرده و مطابق با نوشتار ادبی امروزی با حرف نون معمول و افعال ماضی مانند یئتدوم را به شکل امروزی یئتدیم آوردم و مصراع به این شکل تقدیم شده است:

جانا یئتدیم بو کؤنولون الگیدن فریاد کیم

به صورت

جانا یئتدیم بو کونولون الگیدن، فریاد کیم

آورده و برای "الگیدن" در پاورقی توضیح دادم.

و یا

قاندا وارسام، قانی دولمیش کیشی تک قانیم دوتار

به شکل:

ه‌ارا وارسام، قانی دولموش کیشی تک قانیم توتار

تقدیم شده است.

معنی یا مفهوم برخی کلمات را که امروزه مورد استفاده نیست، در حد بضاعت‌م در پاورقی توضیح داده ام. امیدوارم که این خدمت ناچیز کمکی به گنجینه ادبیات آذربایجان کرده باشد.

قبلاً از اساتید و دوستانی که این کار را نقد و درباره آن اظهار نظر کنند، صمیمانه سپاسگزاری کرده و امیدوارم که کم و کسری و اشتباهات احتمالی ام را به دیده اغماض نگریسته و به حساب کم بضاعتی‌ام، معذورم دارند.

چکیده

رحمتی شاعری ترک بود که در دوران سلطنت شاه طهماسب [در گذشته ۱۵۷۶] و شاه عباس اول [۱۵۸۷-۱۶۲۹] می‌زیست. قدیمی‌ترین منبعی که اطلاعاتی در مورد او ارائه می‌دهد، «تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین» [صفحات ۱۵-۱۶۱۳] نوشته‌ی تقی‌الدین

اوحدی بلیانی^۱ [در گذشته ۱۶۲۱؟] است که او را در زمان حیاتش ملاقات کرده است. این شاعر که تاریخ تولدش مشخص نیست، همانطور که از تخلصش پیداست، اهل تبریز بوده است. او احتمالاً تحصیلات خود را در این شهر گذرانده است. رحمتی مدت زیادی در تبریز زندگی کرد. پس از محاصره تبریز توسط عثمانی‌ها در سال ۱۵۸۵، شاعر مجبور به رفتن به شیراز شده و بعداً نیز مجبور به ترک شیراز شد. دیدگاه و سبک صوفیانه‌ی او که یادآور نسیمی است و در اشعارش بیان شده، باید صوفیان شیراز را آشفته کرده باشد. مشخص نیست شاعر چه زمانی به هند رفته است. با این حال، ناراحتی او در آگره و اشتیاق برای وطنش در اشعار وی مشهود است. او در سال ۱۶۱۶ در آگره درگذشت. رحمتی در اشعار ترکی خود موفق است. او بیشتر از قافیه‌هایی استفاده می‌کرد که بر اساس شباهت‌های صوتی بودند و در نتیجه هماهنگی را در اشعارش افزایش می‌داد. زبان شعری او به زبان گفتاری مورد استفاده در زندگی روزمره نزدیک است. سبک او یادآور فضولی است. شاعر با موفقیت از استعاره‌های شاعران قبلی استفاده کرد و همچنین آنچه را که استعاره‌های اصیل می‌دانیم، در اشعارش جای دارند.

کلمات کلیدی: رحمتی، تبریز، شیراز، آگره هند، شاه طهماسب، شاه عباس.

پیشگفتار

رحمتی شاعری ترک بود که در دوران سلطنت شاه طهماسب [وفات ۱۵۷۶] و شاه عباس اول [۱۶۲۹-۱۵۸۷] می‌زیست. قدیمی‌ترین منبعی که درباره او اطلاعات ارائه می‌دهد، «عرفات العاشقین و عرصات العارفین» [یزد. ۱۵-۱۶۱۳] اثر تقی‌الدین اوحدی است که در زمان حیات او با او ملاقات کرده است. بعدها، در «دانشمندان آذربایجان» به قلم م. ع. تربیت [وفات ۱۹۳۹] و تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، اثر «سعید نفیسی» [۱۲۷۴ - ۱۳۴۵ ه.ش/ ۱۸۹۵-۱۹۶۶ م] سخنوران آذربایجان عزیز دولت آبادی و فرهنگ سخنوران

^۱ اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد اوحدی دقاقی بلیانی کازرونی (۹۷۳- ۱۰۵۰ ح ق/ ۱۵۶۵-

تالیف عبدالرسول خیام‌پور نیز اطلاعات داده شده توسط اوحدی تکرار شده است (Bağırov 2006: 3).

این شاعر که تاریخ تولدش مشخص نیست، همانطور که از تخلص شعری‌اش پیداست، اهل تبریز است. احتمالاً تحصیلات خود را در این شهر گذرانده است. در سال ۱۵۷۱، شاه طهماسب برای آرام کردن و سرکوب شورش مردمی که علیه اعمال ناعادلانه حکومت صفوی قیام کرده بودند، الله‌قلی بیگ، فرماندار تبریز، را برکنار کرد و یوسف بیگ چاوشلو را به جای او منصوب کرد. به نظر می‌رسد این تغییر در آرام کردن شورش مؤثر بوده است. در واقع، قصیده‌ای در دیوان رحمتی وجود دارد که ورود یوسف بیگ را جشن می‌گیرد (رحمتی: دیوان: ۱۰ب، باقروف ۲۰۰۶: ۶). بیت آغازین قصیده به شرح زیر است:

مژده ای دل که دلستان آمد

^۲ اوحدی در مورد شاعر چنین می‌گوید (۱۳۸۸: III، ۱۵۹۴): [مردی بود سیاح.. ثلث و نسخ را خوب نوشتی. دیوانی غریب با ۷-۸ هزار بیت ترتیب داده بود با بدخشی پراکنده. در شیراز دیدم حین عزیمت هند و از این شهر به هند آمده. در آگرا به سنه ۱۰۲۵ از دنیا درگذشت و به رحمت ایزدی پیوست و به رحمت داخل شد. از سوی دیگر، سعید نفیسی این اطلاعات را می‌دهد (۱۳۴۴: II، ۶۹۸) [از خوشنویسان زمان خود بود. وسیاه مشق نسخ و ثلث را خوب می‌نوشته است. چندی در شیراز می‌زیسته و از آنجا به هند رفته و در آگرا در ۱۰۲۵ درگذشته و ۷ تا ۸ هزار بیت دیوان از مانده است. تربیت نیز همین اطلاعات را تکرار می‌کند (۱۹۸۷: ۲۷۵). اطلاعات مربوط به «تیره پوست» بودن شاعر باید از یک سوء تفاهم ناشی شده باشد؛ زیرا عبارت «سیاح» اوحدی توسط نفیسی به «سیاه خط» ترجمه شده است، شاید نفیسی مستقیماً به خط (نوشتار) اشاره می‌کند. ای. شمس و جی. کندلی، که اثر تربیت را ترجمه کرده‌اند، همین عبارت را به «شخصی تیره پوست» ترجمه کرده‌اند. باقروف نیز شاعر را دارای «چهره‌ای تیره» توصیف می‌کند (۲۰۰۶: ۳). مایلم از همکارانم عیسی آک‌پینار و گونای کاظم چاتالکایا برای کمکشان در دسترسی به منابع فارسی تشکر کنم.

کام و آرامبخش جان آمد

رحمتی مدت زیادی در تبریز زندگی کرد. این شاعر هنگامی که تبریز در سال ۱۵۸۵ توسط عثمانی‌ها محاصره شد، مجبور به رفتن به شیراز شد. در اشعار او که در این دوره سروده شده است، دیدگاه صوفیانه و ناامیدی قابل توجه است (باقراوف ۲۰۰۶: ۹):

از انالحق میزند دم سربه سر اعضای من

رحمتی منصور عشقم، دار می باید مرا

و نیز:

اگر دیدار خواهی دیده بگشای

که در هر ذره خورشیدی تجلیست

از آن هر ذره را مجنون چو بیند

سپند آسا به رقص آید که لیلی ست

تأثیر سید نسیمی [م. ۹۱۴۱۸] را می توان در اشعار صوفیانه رحمتی مشاهده کرد. به

عنوان مثال:

شیوه مردی نباشد عجز پیش دشمنان

گر کشندت پوست از تن دم مزن زاری مکن

یا:

بها نه بود خسرو در میان، من زو نمی بینم

تو ای زال فلک گشتی به مرگ کوهکن باعث

رحمتی سرانجام مجبور به ترک شیراز و رفتن به آگره در هند شد. دیدگاه و سبک

صوفیانه او، که یادآور نسیمی بود و در اشعارش بیان می کرد، باید صوفیان شیراز را آشفته

کرده باشد. مشخص نیست شاعر چه زمانی به آگره رفته است. با این حال، ناراحتی او در آگره و دلتنگی اش برای وطن در اشعارش آشکار است.

وطن برابر دارالسرور غربت نیست

که آن محال عذابست و این مقام حضور

طبق فلسفه هندو، مردم در برابر خدا برابرند، بدون اینکه به خاطر باورهایشان مسئول باشند (باقرووف ۲۰۰۶: ۱۲). این ایده در بیت زیر از رحمتی دیده می‌شود:

چه پرسی مذهب و دین محتسب؟ من کافر عشقم

بتی را می پرستم، فارغم از دین و مذهبها

در این بیت، شاعر بنده‌ی عشق بودن خود را اظهار می‌کند، همه را دوست دارد و بنابراین فاصله‌ی یکسانی از همه‌ی باورها را حفظ می‌کند:

چاکر پیر مغانیز بت ترسا سئوه‌ریز

بیز محبت قولویوز هر کیم اولورسا سئوه‌ریز (۱/۲۴)

در این دوره، شاعر اشعاری نیز به سبک هندی سروده است:

گیسوی آن صنم به پای پشت، رحمتی

افتاده همچو دود، دلم در قفای صبح

رحمتی همیشه آرزوی بازگشت به تبریز را داشت - حکومت عثمانی بر تبریز در سال ۱۶۰۳ پایان یافت - و حتی در شعری در پایان دیوان خود از شخصی به نام نواب شریف خان روشکی برای این منظور اجازه می‌گیرد (۸۸۲، باقرووف ۲۰۰۶: ۱۳). اما سال ۱۶۱۶ در آگرا درگذشت بدون اینکه بتواند به آرزوی خود برسد. بیت ترکی زیر نشان دهنده آرزوی شاعر برای بازگشت به وطنش است، اما دلالت بر این دارد که این آرزو محقق نشده است:

بیزه یارب قوت رفتار نه‌چون وئرمه‌دی

تنها اثر شناخته‌شده‌ی رحمتی، دیوان اوست. جامع‌ترین مطالعه‌ی دیوان، که نسخه‌ی ثبت‌شده‌ی آن با شماره‌ی ۸۲/۳۸۴۱ در انستیتوی نسخ خطی محمد فضولی، آکادمی ملی علوم آذربایجان موجود است، توسط اکرم باقروف (۲۰۰۶) انجام شده است.^۳ به گفته‌ی باقروف، این نسخه که تخمین زده می‌شود در قرن هفدهم کتابت شده باشد، ۱ یا ۲ برگ از ابتدا کم دارد. بخش آخر این نسخه خطی که بیشتر شامل اشعار فارسی (b-81b۷۶) است، شامل اشعار ترکی است. اولین بار ع. عباس مذهب به اشعار ترکی وی اشاره کرده و بعدها ر. علیف و ج. قهرمانوف آنها را در یک مقاله و یک کتاب (۱۹۷۵-۱۹۷۶) معرفی کردند. باقروف همچنین اشعار فارسی موجود در دیوان را ترجمه کرده و اشعار ترکی را به حروف لاتین رونویسی کرده است. این اثر شامل آوانویسی و ترجمه درون زبانی اشعار ترکی است.

اشعار ترکی رحمتی

دیوان رحمتی شامل ۲۵ شعر ترکی است. به جز یکی، همه غزل‌های پنج بیتی هستند (شعر بیست و چهارم هفت بیتی است). یک غزل در وزن مضارع (غزل ۴)، پنج غزل در وزن هزج (غزل‌های ۶، ۱۰، ۱۲، ۲۱ و ۲۵) است، در حالی که بقیه در وزن‌های مختلف وزن رمل سروده شده‌اند. غزل‌ها از طرح‌های قافیه‌ای زیر استفاده می‌کنند: مجرد^۴ (غزل‌های ۱، ۱۶، ۲۰ و ۲۴)، مؤسس^۵ (غزل‌های ۳، ۴، ۶، ۱۰، ۱۲ و ۲۱) و مُردَف^۶ (غزل‌های ۲، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۳،

^۳ مایلم از آقای ای. باقروف به خاطر لطفشان در ارسال کتابشان تشکر کنم.

^۴ شعر مجرد؛ شعر ساده و عاری از الحان موسیقی. مقابل شعر ملحون. مترجم

^۵ شعر دارای حرف تاسیس. اگر کلمه آراسته و خاسته را قافیه بگیریم در کلمات "آراسته" و

خاسته."

(الف) تاسیس است. (س) دخیل است. (ت) روی است. (ه) وصل است.

^۶ بیت یا شعری که علاوه بر قافیه دارای ردیف نیز باشد، مُردَف نامیده می‌شود.

۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳ و ۲۵). به ویژه استفاده مکرر از قافیه‌های مؤسس و مُردَف، غزل‌ها را آهنگ‌دار کرده است.

رحمتی عموماً در اشعار ترکی خود از جملات کوتاه استفاده می‌کند که زبان شعر را به زبان گفتاری نزدیک‌تر می‌کند؛ برای مثال در بیت:

من بیلم یاريله، ای دل اول منیمدیر من اونون

گل سن ایمدی چیخ آرادان، وئرمه چوخ زحمت منه (۱/۳)

جملات کوتاه در این دوبیتی، مانند «من یاريله بیلم (۱)، او منیمدیر (۲)، من اونون (۳)، گل (۴)، سن ایندی آرادان چیخ (۵)، منه چوخ زحمت وئرمه (۶)»، نمونه‌هایی هستند که زبان گفتاری روزمره را منعکس می‌کنند. باز هم، در اشعار به عبارات ساده‌ای برمی‌خوریم که در برخی از زبان‌های محاوره‌ای استفاده می‌شوند، مثلاً:

منع ائيله مک (۲/۱)، تعلیم ائيله مک (۲/۱)، اول منیمدیر من اونون (۳/۱)، آرادان چیخماق (۳/۱)، چوخ زحمت وئرمک (۳/۱)، غم‌دن قورتارماق (۴/۱)، منت قویماق (۴/۱)، صحبت یوز دؤندورمک (۵/۱)، تقدیری تغییر ائيله مک ممکن دئییل (۳/۲)، قسمت اولماق (۳/۲)، محو ائتمک (۴/۲)، یئر ايله گؤی دار اولماق (۵/۲)، پیمان‌لری داش لارا وورماق (۱/۳)، باشین اوچون (۳/۳)، تنز الدن یئر بیراخماق (۴/۳)، داراغ ايله زولفو آچماق (۵/۳)، طعن ائيله مک (۱/۴)، بو جهاندا هیچ کیمسه مرادا یئتیشمه‌میش (۱/۴)، سجاده ايله باده بیر یترده باشا وارماز (۲/۴)، الله رضاسی ایچون (۳/۴)، اؤز گه‌لر سؤزویلن عؤمرونو بادا وئرمک (۳/۴)، هر کیمسه بیر بلادا (۵/۴)، یوزه گلکمک (۲/۵)، یوزو قارا ائتمک (۲/۵)، مشابه ائيله مک (۴/۵)، هاردا یئتیشیر (۴/۵)، صوفی لر کیمی آلا‌هلاماق (۵/۵) وب.

رحمتی در اشعارش بیشتر بر عشق تمرکز دارد و خود را با فرهاد و معجون مقایسه می‌کند. به گفته شاعر، عشق معمار قلمرو معنوی است و قلب‌های شکسته را بازسازی می‌کند. عشق نقاش ماهری است که چهره معشوق را در رنگ‌های مختلف نشان می‌دهد. در مقایسه با

فرهاد و مجنون، عاشق واقعی خود شاعر است. زمان آنها به پایان رسیده است؛ اکنون داستان او روایت می‌شود. فرهاد و مجنون هر دو دیوانه هستند؛ درست نیست که بیش از حد از آنها تعریف کنیم. مجنون، به گفته شاعر، عاقل است. رحمتی گاهی اوقات از فرهاد جانبرداری می‌کند: خسرو و شیرین باعث نابودی فرهاد شدند، اما هرگز به آن اشاره نمی‌کنند. سرزنش فرهاد به خاطر نرسیدن به آرزوهایش درست نیست، زیرا رسیدن به آرزوها در این دنیا دشوار است. هر کسی در این دنیا مشکلات خودش را دارد و مشکل فرهاد عشق او به شیرین است. گاهی اوقات، شاعر با اذعان به برتری خود به مجنون می‌گوید: «مجنون کجاست و تو کجا؟ حداقل ساکت باش.»

رحمتی همچنین در برخی از اشعار خود از استعاره‌هایی استفاده می‌کند که به نظر ما اصیل هستند؛ برای مثال:

رحمتی، گلگون حباب آرمه ز سرشکم اوزره کیم

لاله لر دور سرنگون قایناشدی قانیمدان منیم (۱۸/۵)

در این بیت، شاعر اظهار می‌کند که حباب‌های روی اشک‌هایش تاول‌های به رنگ گل رز نیستند، بلکه لاله‌های هستند که از خون خودش می‌جوشند. باز هم:

گل گور یانیمای تلبه^۷ گونول غم چکمه

رگ جان رشته ایدیم چاک گریبانین اوچون (۴/۱۹)

تأثیر فضولی (متوفی ۱۵۵۶) را می‌توان در برخی از ابیات ترکی رحمتی مشاهده کرد، برای مثال:

فضولی:

فرهادا ذوق صورت، مجنونا سئیر صحرا

^۷ دلی / دیوانه. «تلبه» (یا تلو/تلوه در متون قدیمی‌تر) صفتی از دوره ترکی میانه به معنای دیوانه، مجنون یا

بی‌پروا است.

بیر راحت ایچره هر کیم، آنجاق منم بلادا (۳/۲۴۶)

رحمتی:

مجنون و شور لیلی، فرهاد و عشق شیرین

بیچاره رحمتی تک، هر کیمسه بیر بلادا (۵/۴)

فضولی:

منده مجنون دان فزون عاشیقلیق استعدادی وار

عاشیق صادق منم مجنون آنجاق آدی وار (۱/۷۵)

رحمتی:

نجه عاشیققدور چکر بیر داغ ایچون فرهاد آه

عاشق صادق منم بیردور یانمدا کوه و کاه (۱/۱۴)

فضولی:

سوردو مجنون نوبتین شیمدی منم رسوای عشق

دوغرو دئرلر هر زامان بیر عاشیقین دورانیدیر (۲/۸۶)

رحمتی:

رحمتی فرهاد ایله مجنون آرادان چیقدیلا

ایمدی میداندا منم دؤندوردو یوز صحبت منه (۵/۱)

فضولی:

بیابانگرد مجنونان غم و دردیمن سوال ائتمه

نه بیلسین بحر حالین، اول کی منزلگاهی ساحل دیر

منیم تک اولا بیلمز شهره شهر بلا مجنون

قبول ائیلر می بو رسوالیغی هر کیم کی عاقل دیر؟ (۲/۱۰۰، ۳)

رحمتی:

منیم یثریم فنا بحری و مجنون یثری ساحل دیر

منه بنزتمه آنی اول منیم یانیمدا عاقل دیر (۱/۲۱)

فضولی:

دئییلدیم من سنه مایل سن ائتدین عقلیمی زایل

منه طعن ائیلیه ن غافل سنی گؤر گچ اوتانمازمی (۶/۲۶۴)

رحمتی:

آی یوزوندن برقع آچ بیر کز اوتاندیر ناصحی

دئمه سین داخی منه کیم، بو میدیر یارین سنین؟ (۲/۷)

در پایان:

رحمتی در اشعار ترکی موفق است. او از قافیه‌هایی بر اساس دو یا چند شباهت صوتی استفاده کرده و بدین ترتیب بر اهن‌گین بودن در اشعار خود افزوده است. او همچنین در استفاده از وزن موفق است. زبان شعری او به زبان محاوره روزمره نزدیک است. سبک او شبیه فضولی است؛ می‌توان گفت که او تحت تأثیر فضولی بوده است. شاعر با موفقیت از استعاره‌های شاعران قبلی استفاده کرده و همچنین آنچه را که ما استعاره‌های اصیل می‌دانیم در اشعار خود گنجانده است.

غزلهای ترکی

۱

رَمَل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

بزم وصلین محرمی، گر وثردی چوخ حسرت منه
لیک هر بیر حسرت اولدو هجرده راحت منه
گۆز یاشی گر دورماسا ناصح منی منع ائيله مه
نئتمک^۸ اولور، بئيله تعلم ائيله میش عادت منه
من بیله م یار ایله ای دل، اول منیم دیر من اونون
گل سن ایندی چیخ آرادان وثرمه چوخ زحمت منه
اؤلدوروب هجران منی قورتاردی غمدن، ای اجل
سن نه ائتدین کیم قویارسان بو قدەر منت منه
رحمتی، فرهاد ایله معنون آرادان چیخدیلار
ایندی میداندا منم، دؤندوردو یوز صحبت منه

۲

رَمَل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

عشق معنا عالمینده بیر عجب معماریمیش

^۸ نه ائتمک

ھەر يىخىلىمىش خاطر يىن تەمىرىنە سىر كارىمىش
 گۆستىرەر ھەر لىھزە يارىن سورتىن يۈز رىنگىلە
 عشق بىر طراح چابىك دست شىرىن كارىمىش
 اى كۆنۈل تەقدىرى تەغىر ائىلە مەك مەكەن دىئىل
 سەنە قىسمەت عشق اودۇ، ابراهىمە گلزارىمىش
 خسرو و شىرىن نەجە مەھو اتتەدى گۆر كىم، ھىچ دىئەز
 بىستۈن داغىندا بىر فرھاد آدلى وارىمىش
 رشتە زولفونى زاھد تار تەسبىح ائىلەدى
 تار تەسبىح عبادەت، رشتە زىنارىمىش
 دود آھىم نە يىرە سىغار نە گۆيە، رەھمەتى
 يىر ائىلە گۆي عاشىقىن باشىنا گرچەك دارىمىش

۳

رەمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

گەزەرم بىر مەغ اىچۇن گۆشە مەخانىلەرى
 گۆرمە يىنجەك وورارام داش لارا پىمانەلەرى
 سۆيەلە مەندەن داخى، مەجنۇن ائىلە فرھادى اونۇت
 نە اۋيەرسەن بۇ قەدەر بىر نەچچە دىوانەلەرى

زهد اہلینہ قدح دوت باشین ایچون ساقی

آشنا ایلہ یه گؤر، لطف ایلہ بیگانه لری

اهل تقوا گؤریجک دانه خالین، الدن

بیراخیرلار یثره تئز سبجه صد دانه لری

گر داراخ دیش ایلہ ای رحمتی، اول زولفو آچا

دوشه اود جانینا یئلدن یانا^۹ دندانه لری

۴

مضارع: مفعولو فاعلاتو فاعلون

طعن ایلہ مک نه لازیم، فرهاد نامراده

هئچ کیمسه بو جهاندا، یتیشمه میش مراده

زاهد اگر منیمله، اوتورماسا روادیر

بیر یثرده باشا وارماز، سجاده ایلہ باده

الله رضاسی ایچون، زولفون داغیتما ای یئل

دور، اؤزگه لر سؤزویلن، عؤمر وئی وئرمه باده

کیرپیک لرین خدنگی، سانما کی زای (ضایع) اولدو

^۹ به خاطر باد، دز اثر باد

نازیک نهال اولوبدور، هر بیر یاراده

مجنونو شور لیلی، فرهادی عشق شیرین

بیچاره رحمتی تک هر کیمسه بیر بلاده

۵

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

آیت رحمت کیمی کؤنلومه ائتدی راهلار

مصحف حسنونده اول پیوسته بسم الله لار

یوزه گلدی گؤزلریم مردم لری تا آغلادیم

قاره ائتدیلر یوزومی یاردان بدخواه لار

گر کول اولموش تنده جان و دل بولونسا نه عجب

هند مولکینده چوخ اولور، بئله آتشگاه لار

طوبا ایله سرو قد دینی مشابه ائتمه زم

سانا^{۱۰} هاردا یئتیشه ر، هر قامتی کوتاه لار

گول گؤتورگئچ^{۱۱} وصل خانینی آرادان رحمتی

بولبول شوریده صوفی لر کیمی الله لار^{۱۲}

^{۱۰} سنه

^{۱۱} گؤتورونجه

^{۱۲} الله گومی شود.

هزج: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

گذارین دوشسه ای باد صبا، گر کوی دیلداره

دئ گیل اغیار ایله اوتورما دورما، عارسیز یاره

باشیندان زولفونون سئوداسین ای زاهد، چیخار من تک

مسلمانسان اوتانگیل اؤز اؤزوندن، اویم زناره

لب اوزره عنبرین خالی، قارا باغیریمی قان ائتدی

نه ایش گئتیردی آخیر باشیما، گور اول یوزو قاره

مراد اولماز میسر ای کونول بیهوده یالوارما

کی من هم جانا یئتدیم، سن کیمی یالواره یالواره

اونون یوزون گوره نده دئمشسن جان وئره، وئرگیل

مبدل ائيله مه ای رحمتی اقراری، انکاره

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن

شعله وورار جانا هر دم، شمع رخسارین سنین

یاندریر آخیر منیم پروانه می نارین سنین

آی یوزوندن برقع آج، بیرکز اوتاندیر ناصحی
 دئمه سین داخی منه کیم، بو میدیر یارین سنین؟
 باشین ایچون زولفونه، وئر بیر نصیحت ای صنم
 قورخارام ایمانیمما قصد ائده زنارین سنین
 ای کؤنول یوز کرره سوردولر سنی اول قاپیدان
 گتتمک ایسترسن یتنه، هئچ یوخ میدیر عارین سنین؟
 جان و دل گئده رسه، گتتسین صبری الدن قویماگیل
 صبردیر ای رحمتی، هر ایشده پرگارین سنین

۸

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

قان یاشیم گؤزدن روان اول چشم فتان ائيله دی
 گؤز گؤرورکن، گؤرو گؤز، مردم آرا قان ائيله دی
 گؤیه یتیردی رقیبین باشینی بيلم نه چون
 عاشیقی افتاده نی توپراغه یکسان ائيله دی
 بیزه یارب، قوت رفتار نئیچون وئرمه دی
 اول کی بیر قطره سویو، سرو خرامان ائيله دی
 دؤنه دؤنه قان لار ایچیردی منه، گردون دون
 بیر نئچه گون کیم منی، دونیادا مهمان ائيله دی

رحمتی تګ ای صنم، زنار زولفون چوخ لاری

کفره سالدی اول و آخر مسلمان ائپله دی

۹

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

عیب اولماز شرح قیل ای گول منه احوالینی

زعفرانه کیم بدل اتندی عذار آلینی

صورت دیوار تګ القصه حیران اولموشام

کیم نه یوز ایلن چکر نقاش خوش تمثالینی

تلبه کۆنلوم^{۱۳} کیمسه نین پندین انشیمه ز نیلیسیم

ای لبی دادلی، عبث یتره آخیتما بالینی

قتلیم ایچون چوخ دلیلی واردیر اول خونخواره نین

وار رقیب اؤزون ایچون ساخلا بو استدلالینی

یثنی باشندان بیر قارا کاکللو دلبر، رحمتی

تیره اتندی قارا باختیم کیمی ماه و سالینی

۱۰

هزج: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

^{۱۳} دلی کۆنلوم

بو دارفنادە ھانى بىر يار موافق

اقرارينا قائم اولما، گفتارينى صادق

ژوليدە ساچ و باش قويارمى باشا يارب؟

ھەر باش اولورمى اولما بو افسرە لايىق

آزرده گر اولسان كۆنول اول غمزەدن اينجى

آشقتە اولور خستە، طيب اولماسا حاذق

ديوانە كۆنول ائتدى منى عالمە رسواى

القصە بىر ايش ايشلەمەدى عقلە موافق

تا رحمتى آغزين سۆزونو دىل لره سالدى

ھم سۆزون ايتىر دېھم اۋزون، اھل دقائق

۱۱

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

اھل عالم چئورەمە مجنون دئيىب دولاندىلار

طفل آھو چشمىمى گورچك ايكن اوتاندىلار

سنى دە ذكر ائتدىلر اھل محبت اى كۆنول

دئمە كيم فرھادىلە مجنونو آنجاق آندىلار

يىلمز ايدى كيمسە كيم، قان قاشين ائيلر يا گۆزون

لبلرين بو بابدە گفتارە گلجك، قاندىلار

بو نہ دىندير بو نہ آئىندير كى جادو گۆزلرين

عاشق بیچاره‌نی اولدومه میشکن داندیلار

دهر اسبایندان آنجاق واریدی بیر جان و دل

رحمتی اون لار داخی عشق آتشیله یاندیلار

۱۲

هزج: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

بیزه باغری قان اولموش بیر نئچه بیچاره دئرلر

سیزه قان لار ایچیجی باغری داش خونخواره دئرلر

نه لازیمدیر کی بدنام اولاسیز، بیزدن کنار ائدین

سیزه پاکیزه دامن لر، بیزه خمّاره لر دئرلر

منجم لر گوزوم یاشین گورنده اضطراب ائدیب

نئچون قانا دؤنوبدور یئنه بو سیاره لر دئرلر

آغارمیش باشا رسوالیق گتیردیلر بو وجه ایله

قارا گنیمیش خط و خالینه یوزو قاره لار دئرلر

عجب گوندور، گل ایندی رحمتی بیت الحزنندن چیخ

بوگون سئیرانه چیخمیش بیر ایکی مهبّاره لر دئرلر

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

ایتلریله صبحه دك هر گنجه فریاد ائیلهرم

خاطر ناشادیمی بیر نوع ایله شاد ائیلهرم

ایتلری یادیماتا دوشجک قاراقو گنجهلر

یاخا بیرتیب باش آچیب اولونجه فریاد ائیلهرم

دست غیرت، زخم مهلك ووردو جانا ای کؤنول

اولورم غمدن، سنی غم چکمه آزاد ائیلهرم

عشق یار اولسا اگر، عالم ییخیلسا غم یئمهم

یوز بوزوقو^{۱۴} عشق ایله بیر دمدده آباد ائیلهرم

کوه غم گورجک، گلیرسن خاطریمه رحمتی

بیستون گورکن کیمی^{۱۵} فرهادینی یاد ائیلهرم

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

نتجه عاشیققدیر چکر بیر داغ اوچون فرهاد آه

^{۱۴} پوزوق/ خراب

^{۱۵} گورونجه

عاشق صادق منم، بیردیر یانیمدا کوه و کاه
ایکی گوزدور، یوزونو شیر ائمه گه آچمیش فلک
بیرینه قویموش منجم مهر آد، بیرینه ماه
عشق مستی اول، دلاور دیر، کی گر یوز جرم اندهر
دفتر اعمالینه ثبت ائيله مه زلر بیر گوناہ
کویینه گئنگیچ^{۱۶}، گوزومدن توکولور قاتلی سرشک
قوخورام کیم لعل اشکیم اولا آخر سنگ راه
قبریم اوسته لاله نئيله ر، من فنا دریاسی یم
اول حبابیمدیر منیم، ای رحمتی بی اشتباه

۱۵

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

بیستون داغینی چاپدیم دئر^{۱۷}، وورار فرهاد لاف
بیلمه میش کیم عاشیقین گوزونه گلمه ز کوه قاف
چوخ منیمله منحرف اوتورما دورما ای حریف
توتما یا ناگه مزاجیندا، طریق انحراف

^{۱۶} گئنجیجه

^{۱۷} دئیه ر

داخل حکمت دئیل نفی مئی ائمک، ابصم^{۱۸} اول
 عاقل اولان ائیلر اؤز جهلینه هرگز اعتراف؟
 نه یوز ایله داش وورارسان مئی خُمونا محتسب؟
 سنین اوچون قاره یوزون کیمی اونون، کؤنلو صاف
 زاهد آب کوثر ایستر، من شراب لاله گون
 وار بیزیم مابین میزده رحمتی، چوخ اختلاف

۱۶

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

دهر اسبابینا ای دلبر چوخ داهی ائتمه هوس
 چون محبتدن دم اوردون^{۱۹}، غیردن پیوند کس
 عشق مستی ای کؤنول معذور دور، آسوده اول
 کیم سنه نه شحنه ائیلر حکم، نه میر و عسس
 عشق گلگچ^{۲۰}، جان و دل تن دن فرار ائتدی بلی
 دؤزه ییلمه ز، یانار اودون شعله سینده خار و خس

^{۱۸} «ابصم (Absəm/Absim)» در زبان‌های ترکی و آذربایجانی به معنای خاموش، ساکت، لال و

بی صدا است. / مترجم

^{۱۹} ووردون

^{۲۰} گلینجه

محملی آردینجا بیلیم کؤنلوم افغانی نه دیر
 کوس رحلت می اولابو، یوخسا فریاد جرس؟
 دلبری بو جسم بی جانندان نه ایستر رحمتی
 قوش کی پرواز ائیلهدی، بیلیم نه یه یارار قفس

۱۷

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

ای پری رو تا سنه یوز، چشم گریانیم توتار
 آخا آخا یثر یوزونو اشک غلطانیم توتار
 قانلی یاش گؤز روزنن توتدو، وارار کن کویینه
 هارا وارسام، قانی دولموش کیشی تک قانیم توتار
 جانایتدیم بو کؤنولون الگیدن،^{۲۱} فریاد کیم
 تلبه یانلیق^{۲۲} نه سؤزوم دینلر نه فرمانیم توتار
 ایستهرم اغیار رشکیندن چیخام بو بزمدم

^{۲۱} الیندن/ گک در اینجا حرف/ صدای منسوخ در زبان ادبی ترکی امروه است که نازال ن یا صغیر ن نامیده می شود و به سه صورت "ک"، "نک"، "و" "نگ" نوشته می شد. برای اطلاعات بیشتر در اینمورد رجوع کنید به "اونودولموش سس/ حرف:

<https://aliardi.com/assets/PDF/Unudulmu/C5/4F/20S/C9/99s.pdf>.

^{۲۲} دلی کیمی (دلی یانلی)، دیوانه وار

دست غیرت دوریجک^{۲۳}، چاک گریبانیم توتار
عزم طوف کویون ائتسم رحمتی تک، گاه گاه
گئتمه میشکن بیر قدم، یوز خار دامانیم توتار

۱۸

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

اجتناب ائت ای کؤنول ابرو کمانیمدان منیم
سؤزومو ائشیت داهی تیرنمه^{۲۴} یانیمدان منیم
مرحبا باد صبا جانیم سنه اولسون فدا
گل وئر ایندی بیر خبر سرو روانیمدان منیم
سانیریدیمل وار، اغیار ایله، مخفی الفتین
اینجیمه باشین اوچون باطل گومانیمدان منیم
باسما قییریم اوزره ای دوشمن آیاق، اندیشه ائت
زهرلی پیکان بیتیدیر استخوانیمدان منیم

^{۲۳} دورویان

^{۲۴} ترپنمه

رحمتی، گلگون حباب آرمه ز^{۲۵} سرشکیم اوزره کیم

لاله لردیر سرنگون، قایناشدی قانیمدان منیم

۱۹

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

قانه دؤندو اوره گیم سیب زرخدانین اوچون

وئر منیم ایسته ییمی الیمه اؤز جانین اوچون

باس قدم قبریمة نازیله، عذابیم رفع ائت

یوزون اوزره یازیلان آیت رحمانین اوچون

عارضین باغیدا^{۲۶} بیر قوش اوخورویدی دون گون

اول منیم کؤنلومیدی، ساخلا گلستانین اوچون

گل گؤر یانیمای تلّه کؤنول غم چکمه

رگ جان رشته ایدیم چاک گریبانین اوچون

چون خیالی قوناق اولدو سنه اهمال ائتمه

جانی قوربان ائده گؤر^{۲۷}، رحمتی مهمانین اوچون

۲۰

^{۲۵} چاتماز

^{۲۶} باغیندا

^{۲۷} اندی وئر/ائت

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

دود آهين اى كۈنول، گۆيده هويدالانماسين

سۆيله اۆز حددينى بيلسين، چوخ دا بابالانماسين^{۲۸}

گۆردون اول سرو سهى قددى، دور ايندى اى صبا

باغ آرا سروه خبر وئر، چوخ دا يكتالانماسين

رولفونو گۆرجك كۈنول، زنار ائيلر آرزو

قورخورام كى شيخ صنعان كيمي ترسالانماسين

اى كۈنول سن هاردا مجنون هاردا، بارى ابصم اول

هيچ كافر سن كيمي عالمده رسوالانماسين

بزم وصل خاص اگرچه عام اولوبدور رحمتى

هر كيم اۆز يئرني بيلسين پشه عنقالانماسين

۲۱

هزج: مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن مفاعيلن

منيم يثريم فنا بحرى و مجنون يثرى ساحيلدير

منه بنزتمه آنى^{۲۹} اول منيم يانيمدا عاقيلدير

يوزون گۆرجك ليندن بوسه اومسام، اينجيمه مندن

تصرفسيز تماشا ائيله مك عشق ايچره موشكلدير

^{۲۸} هاوالانماسين

^{۲۹} آنا/اونا

كسيك باغريمني^{۳۰} گر يوز پاره ائتسه تانيمه ز^{۳۱}، زيرا

فراقين شريتي قائم مقامى زهر قاتلدير

قارا زولفونو يادائيلر دمام صبرسيز كؤنلوم

جنونى غاليب اولغان^{۳۲} تيله تىك زنجيره مايلىدير

كؤنولر ناله سين اى رحمتى ائشيتجىك اول غافل

ائدهر مخصوص لارلا كيم بو نه آواز حائلدير^{۳۳}

۲۲

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

عارضين تىك هانسى باغين لالهى سيرابى وار

لاله چوخ آما اونون بير اؤزگه آب و تابى وار

هجردين چوخدا ملول اولما كؤنول، صبر ائيله كيم

بو قاراقو گئجه نين البته بير مهتابى وار

ييلمه زم يارب نه مصحفدير جمالين صفحه سى

^{۳۰} باغريمنى

^{۳۱} جاى تعجب نيست.

^{۳۲} اولونجا

^{۳۳} اى رحمتى! او غافيل، اوره كك لرين اينىلتى سىنى ائشيدنده يالاندان دئيه ركى: "بو نئجه ده

دهشتلى بير سسلدير!"

کیم معنبر خط و مشکین خال ایله اعرایی وار
 گؤزلزیمدن تۆکولور قان یاش یثره باران کیمی
 احتراض ائت بؤیله یاغیشین، یامان سیلابی وار
 اونون اوچون باشی یوکسکدیر گؤیون، ای رحمتی
 کیم اونون دا سن کیمی خورشید عالمتابی وار

۲۳

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

عاشقم عاشق، ندیر پس بو سرشک چهره گاه
 نفی اثبات ائيله مه دعوايه مانع دیر گواه
 عشقه منکر دوشمه ای شیخ ریایی، ابصم اول
 اويله شأن^{۳۴} اعمالینی، بو اعتقاد ائتدی تباه
 سیل چشمیم رهگذارینده، دنیز بیر قطره سو
 سرسری آهیم یانیندا بیستون بیر برگ کاه
 طعن انده لر گؤز گؤتورسم بیر زامان سندن بلی
 یوز ثواب ائتسه ن دئییل منظور، الا بیر گناه

^{۳۴} از ریشه شأنیت که در اینجا واقعی، حقیقی معنی میدهد.

رحمتی اول طره‌ی طرار باشند تیرہ دیر

یا سنین دودل لیگیندن ائیلہ اولموشدور سیاہ؟

و الله غفیر الزنوبہ

۲۴

رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلون

چاکر پیر مغانیز بت ترسا سئوہ ریز^{۳۵}

بیز محبت قولویوز ہر کیم اولورسا سئوہ ریز

داغ خونین یاخاریز، سینہ‌ی چاک اوزرہ مدام

بیستون داغی کیمی، لالہ‌ی حمرا سئوہ ریز

کامیمیز وئرمہ ز ایسن، عرض طلبدن باری

بیزی منع ائتمہ کی اظهار تمنا سئوہ ریز

گلیجک کویونا، دیدار دریغ ائتمہ کی بیز

رندِ فرقت زدہ بیز، طورِ تجلا سئوہ ریز

دلِق و تسبیح و مصلا نہ دئمکدیر زاهد؟

بونجا ایلدیر بت و زنار و کلیسا سئوہ ریز

^{۳۵} سئوہ ریک

ای کونول عشق اتگین جان الی ایله توتاگور^{۳۶}

قوی نه دئرلر سه دئسینلر، رخ زیبا سئوهریز

رحمتی خم اتگین دُردصفت توت نه اولور

قاتی^{۳۷} دا عیب دئیل، ساغر صهبا سئوهریز

۲۵

هزج: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

زِرِ خالص کیمی کامل عیار و صاف و پاکیز بیز

اگر آلقاق و گر یو کسک، گونش تک تابناکیز بیز

گؤزوموزده اجل خاری، عمل گلزاری هپ بیردیر

کیمسنه^{۳۸} بونو فهم ائمه ز اونون اوچون هلاکیز بیز

اگر دامن چکه بیزدن سلامت اهلی جایز دیر

سر کوی ملامتده یاتان بی قدر خاکیز بیز

هوس تیغی بیزه کار ائيله مز، دم وورما ای ناصح

کونول گوزون آچیب سئیر ائت، ازلدن سینه چاکیز بیز

^{۳۶} توتو وئر، توت، دوتگیلن

^{۳۷} چوخ دا

^{۳۸} کیمسنه، هر کیم کی

معاذالله جنون زنجیرینی ای عشق تیرتمه

کی بو حائل صدادان رحمتی تک، ترسناکیز بیز

منابع:

AVHADİ, Taqiyu ʿd-din Muhammad [ö. 1621?]: ʿArafatu ʿl-
ʿaşıqın va ʿArasatu ʿl-ʿarifin [yz. 1613-15]: [hızl.]

Muhammad KAHRAMAN – Zabîhullâh SÂHİBKÂRÎ - Âmina
FAHR AHMAD, Tahran: Mîrâs Maktûb, 1388/1968, I-VIII C.

AKDOĞAN, Yaşar (1999), Azərbaycan Türkçesi'nden Türkiye
Türkçesine Büyük Sözlük, İstanbul: Beşir yayını, viii + 838 s.

BAĞIROV, Ekrem (1983), "Rehmeti'nin Azərbaycanca
Şe'rleri", Geçmişimizden Gelen Sesler, S. 1, Bakı, s. 86-91.

CAFEROĞLU, Ahmet [ö. 1975]: Eski Uygur Türkçesi Sözlüğü:
2. bs., Ankara: TDK yayını, 2011, xv + 320 s.

ÇETİN, Hasan Ali (2007), Karabağ Ağzı -Bu Yurd Bayguşa
Galmaz- (İnceleme-Metin-Dizin), YL Tezi, Marmara
Üniversitesi TAE, 341 s.

ELİYEYEV, Rüstəm - QEHRAMANOY, Cehangir (1975),
"Unudulmuş Şairimiz Rehmeti Haqqında Bir Nece Söz",
Azərbaycan Jurnalı, s. 181-190.

FUZÛLİ [ö. 1556]: Türkçe Divan: [hzl.] Kenan AKYÜZ vd., Fuzûlî Divanı, Anka-ra: Akçağ yayını, 1990, 329 + 113 (Arap harfli metin) s.

KARAMAN, Erdal (2005), Karabağ Ağızları, Dr. Tezi, Marmara Üniversitesi TAE, 799 s.

Qurʻan: [hzl.] Talat KOÇYİĞİT, Kurʻân-ı Kerîm ve Türkçe Meâlî, Ankara: Kılıç yayını, 1990, xxxvi + 604 s.

NAFİSİ, Saʻîd (1344/1925), Tarîx-i Naẓm va Naʻsr dar-İran va dar-Zaban-i Farsî, I-II C., Tahran.

ONAY, Ahmet Talat [ö. 1956]: Eski Türk Edebiyatında Mazmunlar ve İzahı: hzl. Cemâl KURNAZ, Ankara: TDV yayını, 1993, lxxv + 500 s.

ÖZTÜRK, Göksel (1993), Azərbaycan Atasözleri ve Deyimleri (Metin-Tercüme-İndeks), Yüksek Lisans Tezi, Marmara Üniversitesi TAE, 544 s.

RAHMETİ [ö. 1616]: Divan: Rüstem ELİYEV - Cehangir QEHRAMANOV, "Rehme-ti Tebrizi'nin Divanı", El Yazmalar Hezinesi-IV. C., Bakı, 1976. Ekrem BAĞİROV, Rehmeti Tebrizi ve Onun Divanı, Bakı: Nurlan, 2006, 364 s.

SEFERLİ, Aliyar G. - **YUSİFLİ**, Xelil H. (t.siz), "Rehmeti", Başlangıcından Günü-müze Kadar Türkiye Dışındaki Türk Edebiyatları Antolojisi, 2. C.: Azer-baycan Eski Türk Edebiyatı, T.C. Kültür ve Turizm Bakanlığı e-kitap. <http://ekitap.kulturturizm.gov.tr/dosya/1-17578/h/rahmeti.pdf> (Eri-şim: 15.07.2013)

TERBİYET, Muhammed ʻAlî [ö. 1939]: Danişmandan-i Azərbaycan: terc. İsmail ŞEMS – Gaffar KENDLİ, Bakı: Azərbaycan Devlet Neşriyatı, 1987.

